

از تکرار آنجا بیرون آمده ام بعد از آنکه از آنجا ملا خانی را واقع خواهد شد چون  
 باز در روز یکشنبه آن واقعه بعینها چنانکه گفته بود واقع شد و در خصوص مذکور است  
 که شیخ ابوالسعود با سریدار گفتند که باز در سال است که خدای تعالی را در ملک نصرت  
 داده است اما من نصرت نگذردم اولی از آنجا که در آنجا نصرت می گفتم من نصرت  
 نصرت می گفتم سینه ام را شکسته ام چنانکه خواهد نصرت کند روزی که پیش می رود آمد  
 دستاری سرسوی که بدو نصرت دیناری از دین خود گفتند این چه سهر است دستاری  
 که از آن دو نصرت در پیش بر آمده توان ساخت یک درویش را بر سر شکر ابوالسعود یا  
 خاطر ز یافت گفت ای فلان ما این دستها را با خود بر سر نیستیم ایچم اگر تو میخواهی برو  
 و بر پیش و از برای دویشتان سفره بیا و با آنکس رفت و دستار را بر بخت و سفره  
 متکلف داشتند و نماز بگریه میخواندند در آنجا همان دستار بر سر شیخ نصرت  
 شد شیخ گفت چه بعین می کنی از فلان خواجه پرس که دستار را از آنجا آورده بر رسید  
 آن خواجه گفت با ساله در کشی بودیم با دلخانی خواستند نگذردم که اولی است  
 بیرون روم دستار خوب بیست شیخ هدیه بر او کنون شش ماه است که در بغداد  
 چنانچه در آنجا خواست می یافتیم که بسلام شیخ ایم تا از مروان دستار برد فلان  
 دکان دیدم که تمام این دستار را لایق شیخ است بخردیم و بیاورده بعد از آن شیخ گفت  
 که دیدی که این دستار بگری سر می شد شیخ ابومدین **المعریفی** **قدس سره** **الله تعالی**  
 نام وی شعیب بن حسین بن یحیی است از آنجا که این واقعه است و بسیاری از

سیرت کبری که در آن است که در وقت در اولاد  
 رسد که کار کرد از آنکه در وقت در اولاد  
 دارد و در آنجا است که در وقت در اولاد  
 بود که در وقت در اولاد است که در وقت در اولاد

شیخ ابومدین  
 المعریفی

شیخ